

به راستی داوری نمایید

کشیش اندرو سارنیکى

کمتَر موضوعی را می توان در زندگی مسیحی سراغ گرفت که بتواند به اندازه قضاوت و داوری شخصی باعث ایجاد اضطراب، تنش، و خودتردیدی شود. این یک مبارزه ی درونی بی انتهاست که به نظر پیچیده و پیچیده تر می شود. ما پیوسته با خود کلنجار می رویم که گفتن حقیقت در محبت چگونه به نظر می رسد. محبت ورزیدن به دیگران، دل سوز بودن، و نمونه ای از فروتنی مسیح گونه و محجوب باشیم. در عین حال، به این موضوع واقفیم که دعوت شده ایم تا در فداکاری خود برای پیگیری عدالت و اعلام حقیقت خدا و کلام او، سازش ناپذیر و ثابت قدم باشیم. این بدان معناست که گاهی می بایست مطالب سخت و ناخوشایند برای نزدیکان و افراد کاملاً غریبه بگوییم. قرار گرفتن در هر یک از این موقعیت ها، با شرایط ویژه ای که دارا هستند، بسیار دشوار است.

احتمالاً با این حس به خوبی آشنایی. یکی از مکان هایی که من شخصاً و به طور پیوسته با این تنش دست و پنجه نرم می کردم، زمانی بود که در مرکز فلوریدا زندگی می کردم و این فرصت را داشتم که هر هفته در کنار جان باروس و در مقابل مرکز زنان اورلاندو، که یک کلینیک محلی سقط جنین محسوب می شود، خدمت کنم. هر هفته مردان و زنانی را در سنین مختلف (شوهران، دوست پسرها، دوستان، پدران، مادران، پدر بزرگ ها، مادر بزرگ ها) می دیدیم که زنان جوانی را تا این درمانگاه همراهی می کردند که شاهد قتل و نابودی کودکی باشند که در درونش حمل می کند.

می توان درد، سردرگمی، تلخی، و عصبانیت را در چهره ی تک تک کسانی که وارد کلینیک می شوند مشاهده کرد. از یک سو تلاش می کنید تا به آنها از طریق تأیید موقعیت ناامیدکننده ای که در آن قرار دارند خدمت کرده

و به شیوه‌های مختلف به آنها کمک کنید. از سویی دیگر، سعی دارید تا با ایجاد توجه در آنها نسبت به شرارتی که در حال انجامش هستند، آنها را به سمت توبه و حفظ زندگی فرزندشان دعوت کنید. وقتی از آنها خواهش می‌کردیم، غالباً با چنین پاسخی مواجه می‌شدیم: «چرا اینگونه قضاوت می‌کنید؟ شما که مرا نمی‌شناسید. تنها خداست که می‌تواند در مورد من قضاوت کند.»

مهم نیست که چند بار با چنین عکس‌العمل دفاعی مواجه شدم و سعی کردم آن را به پای واکنش تدافعی فردی بگذارم که از نظر روحی دچار آسیب شده، اما همچنان از گزند نیش انتقاد آنها در امان نبودم. دوست نداشتم به‌عنوان یک مسیحی، دنیا به من به دید فردی قضاوت‌کننده بنگرد. کلمات آنها آزاردهنده بودند به این دلیل که هر چقدر هم بخواهم از موضع خود عقب‌نشینی کنم، باز هم نمی‌توانم تأثیرات فرهنگی که از ابتدا در آن رشد یافته بودم را نادیده بگیرم، از آنجایی که همدلی و بردباری از فضیلت‌های اصلی هستند. در چنین شرایطی، استفاده از سخنان سرزنش‌آمیز یا چالشی، موجب جریحه‌دار شدن احساسات افراد یا ترغیب آنها به انطباق با چیزی غیر از تجربه‌ی واقعی آنها می‌شد.

بنابراین، در دنیایی که مبتلا به ابهامات اخلاقی‌ست، چگونه یک مسیحی می‌تواند از درستی اجرای سخنان عیسی در یوحنا ۷: ۲۴ کاملاً مطمئن باشد. آنجا که می‌فرماید: «بحسب ظاهر داوری مکنید بلکه به‌راستی داوری نمایید». منظور عیسی از «به‌راستی داوری کردن» چیست، و چگونه انتظار دارد شنوندگانش آن را به کار گیرند؟ در عین حال که می‌کوشیم به این پرسش‌ها پاسخ دهیم، تعالیم عیسی نیز زمینه‌ای مفید برای این موضوع دارد. در انجیل یوحنا ۷ عیسی در حین برگزاری جشن خیمه‌ها، در معبد آشکارا تعلیم می‌دهد و یهودیانی که سخنانش را می‌شنوند در شگفتند که چگونه ممکن است فردی که هرگز کلاس به خود ندیده می‌تواند این‌گونه به موعظه بپردازد. عیسی در آیات ۱۶-۱۸ این‌گونه پاسخ می‌دهد:

«... تعلیم من از من نیست، بلکه از فرستنده‌ی من. اگر کسی بخواهد اراده‌ی او را به عمل آرد، درباره‌ی تعلیم خواهد دانست که از خدا است یا آنکه من از خود سخن می‌رانم. هر که از خود سخن گوید، جلال خود را طالب بُود و اما هر که طالب جلال فرستنده‌ی خود باشد، او صادق است و در او ناراستی نیست.»

عیسی از طریق تعیین آنچه که یهودیان اختصاصاً برای داشتن قضاوتی صحیح از او و تعالیمش نیاز داشتند، شرایط بحث را مشخص می‌کند. عیسی در اصل، این سؤال را از آنها مطرح می‌کند: «آیا آرزوی شما جلال خداست یا جلال خودتان؟» زندگی و خدمت عیسی به وضوح نشان می‌داد که خواسته‌ی عمیق وی، جلال پدرش که او را برای انجام عدالت فرستاده، می‌باشد، نصیحت حکیمانه، و بیان حقیقت خدا در همه‌ی زمان‌ها. حقیقتاً، در عیسی هیچ دروغی نبود، و این بر همه‌ی آن‌ها که چشم بصیرت دارند واضح و مبرهن است.

اما همان طور که در مابقی فصل خواهیم دید، مخالفان عیسی نیات قلبی واقعی خود را آشکار کردند و نشان دادند صرفاً در جستجوی جلال خود بودند؛ چرا که سعی کردند عیسی را آن گونه که در تصور داشتند بدنام کنند. این مردان خود را افرادی واقعاً قضاوت کننده و ریاکار نشان دادند؛ زیرا با تلاش برای بدنام کردن و بدگویی عیسی به دنبال کسب افتخار برای خود بودند. آنها با اقتدار خود سخن می‌گفتند و در پی جلال خود بودند و با روی‌برداشتن از اصل «قضاوت با داوری عادلانه»، خویشتن را بدنام کردند و به ورطه‌ی قضاوت‌گرایی افتادند.

این ندای خودآزمایی در مورد زمانه‌ی ما نیز صدق می‌کند. آیا تمایل قلبی ما مشاهده‌ی جلال یافتن نام خداوند است؟ آیا در روح مسیح تقدیس می‌شوم تا در فروتنی و وابستگی به او رشد کنم، همان گونه که کلام و روح او دستور داده تا در معرفت و تعهد به راستی و فیض پرورش پیدا کنم؟ در غیر این صورت، ممکن است فردی قضاوت کننده باشم، در همان حال که دیگران را قضاوت می‌کنم جلال را برای خود بازپس می‌گیرم، و به دنبال

جلال خودم هستم. اما اگر واقعاً به خداوند عیسی وابسته هستم و ملکوت او را در آغاز خواستارم، پس باید استوار بایستم، با محبت مسیح گونه محبت بورزم و بدانم که تشخیص من درست است، زیرا به خود خداوند وابسته است.

کشیش اندرو سارنیک، دستیار کشیش کلیسای مشایخی Grace Community در فورت ورت، تگزاس است.

این مقاله در مجله [تیبِل تاک](#) منتشر شده است.